

آشنایی با سند ملی تحول بنیادین

سمانه نادری دلپاک



● سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش چیست و

مهم‌ترین کار شما در تولید آن چه بود؟

مهرمحمدی: اجرای پروژه تدوین سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش از سال ۱۳۸۳ تا سال ۱۳۸۵ به طول انجامید و حاصل آن در قالب کتابی در حدود ۵۰۰ صفحه منتشر شد. علاقه‌مندان می‌توانند حاصل این تلاش را در آن کتاب ببینند. در اجرای این پروژه چند اقدام اساسی در دستور کار بود که با حمایت و پشتیبانی جمع کثیری از نیروهای آموزش و پرورش و دانشگاهی در سطح کشور توانستیم آن‌ها را به انجام برسانیم.

مهم‌ترین کار ما تهیه برنامه‌ای نظری بود که تا قبل از آن در آموزش و پرورش وجود نداشت. در واقع ما دریافتیم که مهم‌ترین ضعف آموزش و پرورش نداشتن مبانی نظری است و از این رو بخش اعظم کارمان را به تدوین مبانی نظری اختصاص دادیم. حاصل این تلاش با عنوان «مبانی نظری تحول بنیادین در تعلیم و تربیت نظام آموزشی ایران» در آذر ماه ۱۳۹۰ در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید و اکنون در دسترس همگان است.

دستیابی به اهداف بزرگ نیازمند ترسیم نقشه راهی است که در آن نحوه طی مسیر، چگونگی تأمین منابع و امکانات لازم و تقسیم وظایف با دقت و شفافیت مشخص شده باشد. «سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش» کوششی است در همین راستا و نقشه کلان برنامه درسی و چارچوب نظام برنامه‌ریزی درسی کشور را تعیین و تبیین می‌کند. در این سند، از اهداف تولید برنامه درسی و رویکردها گرفته تا دوره‌های تحصیلی و حوزه‌های یادگیری تبیین شده است. به منظور آشنایی هر چه بیشتر با محتوای سند ملی، در نشست‌های در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۹۲ در مدرسه نیکان تهران، با حضور آقایان دکتر محمود مهرمحمدی، دکتر محمود امانی‌طهرانی و خانم آمنه احمدی پرسش‌هایمان را در خصوص کم و کیف آن با ایشان در میان گذاشتیم مشروح نشست را در ادامه می‌خوانید.

● لطفاً در خصوص محتوا و شیوه نگارش مفاهیم این کتاب توضیحاتی بفرمایید؟

مهر محمدی: این کتاب سه بخش اصلی دارد:

- فلسفه تربیت، به معنی عام که جلد اول را شامل می‌شود.
- فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران،
و تشخیص تربیت، برای سنین لازم‌التعلیم در این بازه زمانی و روش‌های تربیتی.

- رهنامه نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران.

رهنامه در واقع واسطه یا واصل میان نظر و عمل است. از پایه نظر شروع می‌کند و ما را به آستانه عمل می‌رساند. ما شش ساحت برای تربیت و شش زیرنظام برای نظام آموزش و پرورش در نظر گرفته‌ایم. این ساحت‌ها عبارت‌اند از: اعتقادی- اخلاقی؛ علمی- فناوری؛ سیاسی- اجتماعی؛ هنری- زیبایی‌شناسی؛ زیستی- بدنی؛ حرفه‌ای- اقتصادی.

این شش بعد تربیتی می‌تواند ابعاد وجودی انسان را برای رسیدن به کمال پوشش دهند. زیرنظام‌ها عبارت‌اند از: زیرنظام‌های برنامه‌دستی؛ زیرنظام‌های مالی؛ زیرنظام‌های فضا و تجهیزات؛ زیرنظام‌های مدیریت؛ زیرنظام‌های پژوهش و ارزشیابی؛ تربیت معلم و نیروی انسانی.

گمان ما این است که برای رسیدن به این زیرنظام‌های شش‌گانه، بسترسازی و سازوکارهایی لازم است که اگر معقول و حساب شده صورت گیرد، می‌توان به آن‌ها جامعه عمل پوشاند و به شایستگی‌هایی که در ساحت‌های شش‌گانه نام بردیم، دست یافت. برای این زیرنظام‌ها و اینکه چگونه می‌توانند نقش خود را ایفا کنند هم الگوی نظری ارائه کرده‌ایم.

این کار نظری با همت صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه، از جمله مرحوم دکتر علی محمد کاردان، مرحوم خانم دکتر دادستان و دکتر خسرو باقری انجام گرفت. مسئولیت کار را حجت‌الاسلام دکتر صادق زاده به عهده داشتند و در نهایت نظارت و کیفیت و تأیید این کار به دست حجت‌الاسلام دکتر اعرافی انجام شد؛ نظارت دلگرم‌کننده‌ای بود که به تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی هم رسید.

● در راه تولید سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش با چه آسیب‌ها و یا مشکلاتی مواجه شدید؟

مهر محمدی: ما برای تدوین سند ملی آموزش و پرورش

حدود ۷۰ تا ۷۵ مورد کار پژوهشی انجام دادیم، زیرا قرار بود کار پژوهش محور باشد. حدود ۱۰ تا ۱۵ مورد از این مطالعات در حوزه مطالعات نظری بود و کمیته مطالعات نظری ما مسئول انجام آن‌ها

بود. کمیته‌های دیگری هم داشتیم: «کمیته پژوهش‌های نقاط ضعف و قوت آموزش و پرورش»، «کمیته شناخت فرصت‌ها و تهدیدهای بیرونی» و...

اما این پروژه در فرایندهای متعدد و مخصوصاً در فرایند تصمیم‌گیری، دچار تردیدهایی جدی شد که در وبلاگ «صدای سند» شرح آن‌ها را آورده‌ام. آنجا توضیح داده‌ام که چرا برنامه‌دستی، بحث اقتصاد آموزش و پرورش، و فنی‌وحرفه‌ای، آن‌طور که پیش‌بینی شده بود، پیش نرفت. صدای سند صدای ماست و نقدهای ما به صورت بسیار علمی. این وبلاگ پاسخگوی بسیاری از سؤالات علاقه‌مندان است (sedayesanad8388.blogfa.com).

● آقای امانی شما دستاوردهای سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش را چه می‌دانید؟ این سند چه ارزش‌هایی را می‌تواند برای ما به ارمغان بیاورد؟

امانی: موضوع سند از دو منظر قابل بررسی است:

۱. زیرساخت‌های فکری که این سند به ما می‌دهد: معلم، در هر موقعیتی که کار می‌کند، تدریس در کلاس، طراحی برنامه‌های مدرسه، تصمیم‌گیری در آموزش و همکاری در تولید کتاب درسی، و... به زیرساخت‌های صحیح فکری نیاز دارد. اگر این زیرساخت‌ها فهم یکسان ما را شکل ندهند، تصمیمات ما هم طبیعتاً از انسجام و سنجیدگی برخوردار نخواهد بود. یکی از کارهایی که در کتاب «مبانی نظری و تحول بنیادین» انجام شده، قرار دادن یک نقطه روشن و مشخص در اختیار مخاطبانی است که مایل‌اند مبانی نظری را در کار خود رعایت کنند. در این کتاب پنج نوع مبانی تربیتی با ادبیات ساده و قابل فهم و تعریف‌های حساب شده و حاصل خرد جمعی مورد بحث قرار گرفته است. برای مثال، «مبانی هستی‌شناسی» که در این سند آمده است، در کنار مبانی انسان‌شناسی به ما می‌گوید دانش‌آموزی که سر کلاس می‌نشیند، چگونه موجودی است و ما چه نگاهی به او داریم؟ تربیت او را شامل چه ابعادی می‌دانیم؟ چه قسمت‌هایی را در حیطه کار خود می‌دانیم و چه ابعادی را نه؟ یعنی مبانی معرفت‌شناسی، مبانی ارزش‌شناسی و مبانی دین‌شناسی در نظر گرفته شده است.

۲. مباحثی که در زمینه تربیت مطرح می‌کند: تربیت چیست؟

براساس دیدگاه اسلام می‌توان این تعریف را برای تربیت ارائه کرد: «تربیت عبارت است از فرایند تعاملی زمینه‌ساز تکوین و تعالی بی‌بسته به‌طور یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی به‌منظور هدایت انسان در مسیر و آماده شدن برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد».

این تعریف می‌تواند به مدارس شکل بدهد و در تصمیم‌گیری‌ها



به ما کمک کند. خیلی جاها به طور عینی برای اینکه تصمیم بگیریم کدام راه را انتخاب کنیم، به مبانی عمیق دینی نیاز داریم. به خصوص در تفکر شیعی، حریت و آزادی در انتخاب راه، از مهم ترین پیام های این نوع تفکر است که به خوبی در این تعریف آشکار است. مهم ترین دستاورد این سند آن است که مبانی نظری مفیدی را برای ما فراهم می کند. به ویژه وقتی از این تعریف در عرصه عمل استفاده می شود، واژه هایی پدید می آیند که از سطح عالی تا داخل کلاس، معنا و سازو کار روشن و قابل اتکالی را در اختیار ما می گذارند. برای مثال، از کلمه های «شایستگی» و «موقعیت» و بسطی که از این کلمات پیدا می شود، در جاتی از آزادی در نظام زاده می شوند که برای مدارس ما بسیار راه گشا هستند. همچنین اهداف، نه به شکل تفکیک شده به دانش و مهارت - که برنامه قبلی ما در این نظام آموزشی بود - بلکه به صورت تجمیعی مطرح می شوند. یعنی اهداف یکی می شوند و به یک سلسله قابلیت ها تبدیل می شوند که قابل اندازه گیری هستند. این نوع شایستگی می تواند محور حرکت های مدرسه قرار بگیرد.

● **خانم احمدی لطفاً بفرمایید چگونه می توان از این مبانی برای برنامه ریزی استفاده کرد؟**

احمدی: در قسمت هدف عملیاتی این سند، در خصوص ارزشیابی آورده ایم: «نظام ارزشیابی باید قادر باشد کیفیت را تضمین کند». در راهکار هدف عملیاتی نیز نوشته شده است: «سازوکارهای قانونی و ساختار مناسب برای سنجش و ارزشیابی عملکرد نظام تعلیم و تربیت عمومی». ارزشیابی عملکرد یعنی چه؟ دریافت های متفاوتی از این عبارت می توان داشت. مفهوم عملکرد برمی گردد به بحث کسب شایستگی و تعریف تربیت. وقتی می گوییم «عملکرد»، یعنی می خواهیم ارزشیابی کنیم. به این معنا که اگر شما مهارت، نگرش و اطلاعاتی را به دانش آموز دادید و آن ها در وجود او با هم آمیخته و یکپارچه شدند، تربیت در او شکل گرفته است. بچه ها وقتی به مدرسه می آیند، ظرف های توخالی نیستند. اگر آنچه شما به کودک می آموزید، در ظرف او درهم آمیخته و به شایستگی و توانمندی تبدیل شود و ظرفیت جدیدی به او بدهد، انعکاسش در موقعیت واقعی «عملکرد» است. پس طبق این سند، ارزشیابی عملکرد یعنی: «ارزشیابی سطح شایستگی کشف شده توسط یادگیرنده که باید خودش را در یک موقعیت واقعی نشان دهد، نه در کلاس درس و نه در موقعیت مدرسه».

● **از چه نقطه ای و با چه دیدگاهی و به چه سمتی باید حرکت کرد؟**

احمدی: در آخر رهنامه، تحت عنوان «چرخش ها» آورده ایم: «با توجه به مبانی نظری مان، وقتی در حوزه ارزشیابی دست به

تصمیم گیری می زنیم، فرقی نمی کند که تصمیم را در سطح کلاس درس بگیریم، یا در سطح مدیریت مدرسه و یا حتی در سطح کلان نظام آموزشی. برای مثال می توانیم بحث تربیت معلم را مطرح کنیم. قریب به اتفاق معلمان ما مجریان تصمیمات برنامه درسی اند. برنامه ریزان تصمیم می گیرند و معلمان در کلاس تصمیمات را اجرا می کنند. در این سند به معلم به عنوان تصمیم ساز در فرایند برنامه درسی نگاه شده است. نقشی که معلم باید پیدا کند، نقش مجری تصمیمات برنامه درسی نیست، بلکه باید ظرفیت های حرفه ای و توانمندی های خود را رشد دهد که نه تنها مداخله کند، بلکه برای اجرای تصمیمات برنامه درسی بتواند تصمیم ساز باشد. نیروی انسانی باید به تجربیات و راهکارهای جدید در حوزه آموزش دست پیدا کند تا بستر شکل گیری روش های جدید آموزشی شود. همچنین، برای مواجهه سازنده با چالش های نظام تربیت رسمی و عمومی باید از نگاه جزءنگر به نگاه کل نگر روی آورد. یعنی به جای پژوهش های خرد و موردی، پژوهش های آینده نگر داشته باشیم تا بتوانیم آینده مدرسه را ترسیم کنیم.

● **مدرسه در رهنامه چه جایگاهی دارد؟**

احمدی: رهنامه مؤلفه های نظام تعلیم و تربیت عمومی را تعیین و تکلیف می کند و جایگاه وزارت آموزش و پرورش، جایگاه مناطق استان ها و مأموریت هایی را که به عهده آن ها است و نیز جایگاه مدرسه را مشخص می سازد. در رهنامه، در مبحث مدیریت مدرسه آمده است: «سامان دهی زمینه های تربیتی در فضای سالم، در گروهی تغییرات هویتی همه عوامل تربیتی (مدیر، معلم و کارکنان) به طور مداوم است. به گونه ای که ارتقای پیوسته مراتب وجودی آنان و نیز سامان دهی مداوم روابط و ساختارها به فرهنگ سازمانی مدرسه تبدیل شود و مدرسه سالم براساس نظام معیار اسلامی امکان وقوع پیدا کند».

در تعلیم و تربیت دو کلیدواژه وجود دارد؛ «شایستگی و موقعیت». «شایستگی» ارتباط تنگاتنگی با مفهوم هویت دارد. تحقق هویت به معنی بروز و شکل گیری آن است. مرتبه شایستگی افراد شروع به تغییر می کند و از شرایط کنونی بهبود می یابد و به مرتبه و سطح بالاتر شایستگی می رسد. شایستگی عناصر متعددی دارد؛ میل، اراده، عمل، تداوم که به هم پیوستن و ترکیب آن ها در فرد خصیصه هایی ایجاد می کند که متعلق به خود اوست نه چیزی که ما به او بخشیده ایم.

کلیدواژه دوم موقعیت است. از فرد انتظار می رود در عالم هستی، به طور مداوم و پیوسته موقعیت کنونی اش را اعم از ارتباط با خدا، ارتباط با خلقت، ارتباط با خود و ارتباط با خلق خدا، بهبود ببخشد.





برنامه‌ریز باید بیفتد این است که اصالت را به پایه ندهیم، بلکه به ظرفیت وجودی دانش آموز بدهیم.

در تحقیقی که بین ۲۵۰ هزار دانش آموز درس ریاضی پایه‌های اول تا هفتم انجام دادیم، دریافتیم کودکانی در پایه‌های اول و دوم داریم که سطح توانمندی‌شان در درک مفاهیم ریاضی، از دانش‌آموزان پایه‌های پنجم، ششم و هفتم بالاتر است و برعکس. بنابراین، ظرفیتی که مطالعات نظری در اختیار نظام قرار می‌دهد و تمام مضامین، بر مفهوم تربیت تکیه دارند، نه تعلیم و تربیت. ما با این دیدگاه، «تربیت» را تعریف می‌کنیم نه «تعلیم و تربیت» را. در این فضا اگر ما اصالت را به پایه ندهیم، آموزش و ارزشیابی محتوای برنامه درسی، فعالیت و تکالیف درسی می‌باید از انعطاف برخوردار باشد تا بتواند به دانش‌آموزان با سطوح مختلف توانمندی و شایستگی پاسخ بدهد؛ به گونه‌ای که امکان انتقال از موقعیت فعلی‌شان به موقعیت بعدی در سطحی بالاتر از موقعیت کنونی و مرتبه بالاتری از حیات طیبه را فراهم کند. در چنین فضایی است که ساحت‌های وجود درهم می‌آمیزند و مراتب وجود با ساحت‌های وجود ارتباط تنگاتنگ پیدا می‌کنند. نه موضوع اصالت دارد نه پایه. آنچه اصالت دارد ارتقای ظرفیت وجودی یادگیرنده و دستیابی به مرتبه دیگری از حیات طیبه با رعایت عناصر و مؤلفه‌های شایستگی و ساحت‌های وجود است.

برای این کار لازم است سطح شایستگی خود را مدام تغییر دهد. این شایستگی عناصر و مؤلفه‌های پیوسته دارد. ما به‌طور معمول در نظام آموزشی نگاه تجزیه و تحلیلی داریم. از یادگیرنده‌ای که علم را از عملش و عمل را از علمش مستقل می‌کنیم، توقع داریم باورهایش رشد کند. هم‌سویی باورها و دانش کسب شده، جدایی عناصر یا مؤلفه‌ها را رد می‌کند و می‌گوید عناصر و مؤلفه‌های شایستگی یکپارچه و به هم پیوسته‌اند و باید با هم تلفیق شوند و در قالب آنچه که در سند تحول به آن «عملکرد» اطلاق شده است، امکان وقوع پیدا کنند. عملکرد باید هم در سطح مدرسه قابل پیگیری باشد، هم در سطح اجتماع، و اگر نظام تعلیم و تربیت شرایط ارزیابی آن را داشته باشد، باید بتواند براساس آن سطح شایستگی کسب شده را در مورد تک تک دانش‌آموزان ارزیابی کند.

مهرمحمدی: همین مفاهیم موقعیت و شایستگی که مفاهیم کلیدی ما در تربیت هستند، باعث شده‌اند ما از استفاده از واژه‌های دوگانه تعلیم و تربیت صرف‌نظر کنیم و تأکید و اصرار داشته باشیم بر اینکه ما فقط با پدیده‌ای به اسم «تربیت» سروکار داریم و می‌گوییم نظام تربیت رسمی و عمومی. از دید ما، دوگانه‌ای به اسم تعلیم و تربیت وجود ندارد. تعلیم منهای تربیت وجود خارجی ندارد. فرایندی که با آن سروکار داریم، فرایند تربیت است و فارغ از مجادله‌های لفظی است. گاهی لفظها رهزن افکارند. ما از دوگانه تعلیم و تربیت در فضای جامعه کم آسیب ندیده‌ایم. همه می‌دانیم که این دوگانگی و دوپاره بودن، چه آسیبهایی را به جامعه وارد کرده است. یکی از رسالت‌های ما این بوده است که با اتکا به یک نظریه، این دوگانگی را یگانه کنیم و از نظام تربیت رسمی و عمومی سخن بگوییم، نه از نظام تعلیم و تربیت. سند تحول هم اسمش سند تحول تربیت در جمهوری اسلامی شده است.

● لطفاً ارتباط تربیت با حیات طیبه را شرح دهید.

احمدی: براساس مبانی انسان‌شناسی اسلامی، وجود انسان چند پاره نیست و یکپارچه است، اگر وحدت وجودی انسان را به‌عنوان فرض اول بپذیریم، این فرض باید در تمام تصمیماتی که ما به‌عنوان معلم یا برنامه‌ریز اتخاذ می‌کنیم، تأثیرگذار باشد. ما تربیت را مراتبی از حیات طیبه می‌دانیم. یعنی حیات طیبه دارای مراتبی است و بچه‌ها برحسب شایستگی‌ها و ظرفیت‌هایشان در مراتب مختلف و متفاوتی از حیات طیبه قرار می‌گیرند. بر این اساس پایه‌ها و دوره‌ها اصالتی نمی‌توانند داشته باشند. اما از آنجا که ما در یک نظام رسمی درس می‌دهیم و این نظام رسمی نیازمند سامان یافتن و قانونمند شدن است، می‌گوییم پایه اول، دوم و سوم. اتفاقی که در نگاه من

